

مطالعه تطبیقی مفاد آیه عرف در دید مفسران شیعه و اهل تسنن

کاوس روحی برندق*

محمد حسین خوانین زاده**

چکیده

دانشمندان شیعه امامیه، به اتفاق، عرف را در حوزه تعیین مفاهیم، گزاره های فقهی دارای اعتبار و حجت می دانند، و بنا بر نظر برخی از اصولیان و فقه های بزرگ، عرف افزون بر این، در حوزه تشخیص مصادیق نیز حجت است. در مقابل، دانشمندان شیعه امامیه به صراحت، منکر کارایی عرف، به عنوان منبعی از منابع فقه و استنباط احکام هستند. اما مذاهب اهل تسنن با وجود اختلاف های درونی، کم و بیش عرف را، به عنوان یکی از منابع فقه در کنار سایر منابع و مصادر معتبر پذیرفته اند. آیه ۱۹۹ سورة اعراف: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، از مهم ترین آیات قرآنی است که، دانشمندان اهل تسنن برای حجیت و اعتبار استقلالی عرف بدان استناد و استدلال کرده اند. این مقاله با روش کتابخانه ای، در گردآوری مطالب و شیوه اسنادی، در نقل دیدگاه ها و روش تحلیل محتوا در تحلیل داده ها، دیدگاه مفسران به ویژه مفسران اهل تسنن را در زمینه مفاد آیه عرف، از جهت افاده حجیت عرف، به عنوان منبعی مستقل از منابع فقه، مورد بررسی و تحلیل و نقد قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که، در آیه عرف، مراد از عرف و معروف، اساساً عرف اصطلاحی نیست، بلکه کار و یا خصلت نیک، مراد است که نیک بودن آن از راه عقل و یا شرع، اثبات شده است.

واژه های کلیدی: عرف، معروف، آیه عرف، حجیت عرف.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) k.Roohi@modares.ac.ir
** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.

طرح مساله

برای واژه عرف در فرهنگ‌های معتبر، کاربردها و معانی متفاوتی ذکر شده است. از میان کاربردها و معانی متفاوت واژه عرف، معانی زیر با مفهوم عرف، در آیه مورد بحث همخوانی دارد: (۱) تنابع و در پی هم آمدن (ابن منظور، بی تا: ج ۹، ص ۲۳۶: زبیدی، بی تا: ج ۱۲، ص ۳۷۴، ذیل مادّه «ع-ر-ف»؛ (۲) ضدّ ریشه نُکَر (به معنای شناختن) و در نهایت به معنای اسم مفعولی (شناخته شده) (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ص ۹۷؛ (۳) معروف و هر گونه کار نیک (ابن منظور، بی تا: ج ۹، ص ۲۳۶: فراهیدی، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۲: زبیدی، بی تا: ج ۱۲، ص ۳۷۴، ذیل مادّه «ع-ر-ف»). اما معنای اصطلاحی عرف، که عبارت است از سخن و یا کردار و ترک امری که در ذهن انسان‌ها شناخته شده و در دل‌ها رسوخ کرده و سیر عملی آنان، در عمل، بر آن استقرار و استمرار یافته است، که با عبارت‌های گوناگون از آن پرده برداری شده است، مانند: (۱) «اما العرف عند الفقهاء فهو ما استقر فی النفوس واستحسنه العقول وتلقته الطباع السليمة بالقبول واستمرّ الناس عليه ممّا لا تزده الشريعة وأقرّتهم عليه.» (شری، بی تا: ج ۱، ص ۵۳. نیز ر.ک: عوض، بی تا: ص ۵۲) و (۲) «العرف ما تعارف جمهور الناس وساروا عليه، سواء كان قولاً أو فعلاً أو تركاً.» (مدرس اعظمی، بی تا: ج ۱، ص ۳) و (۳) «ما تعارف عليه الناس فی عاداتهم و معاملاتهم.» (مصطفی و...، بی تا: ج ۵، ص ۵۹۵) برگرفته از معنای دوم می باشد. و تعریف جامع افراد و مانع اغیار آن عبارت، از این است که «العرف: ما استقر فی النفوس وتعارفه الناس وساروا واستمروا عليه من قول أو فعل أو ترك.» این تعریف، با توجه به آن که دارای تمامی قیود است و امور غیر دخیل در عرف در آن ذکر نشده است، جامع و مانع می باشد، به ویژه آن که هر دو گونه ی عرف: یعنی (۱) عرف ارتکازی، و (۲) عرف بنایی و سیره‌ای، و به تعبیر دیگر، عرف ذهنی و عرف عملی را در برمی‌گیرد.^۱ و عرف اگرچه کاربردهای گوناگون دارد، اما مراد از عرف مورد نزاع فریقین، قطعاً مواردی را که واژه عرف در مورد عرف ادیان و یا عرف متشرعه اسلامی و عرف عقلاء و عرف شرع به کار رفته، شامل نمی‌گردد. بر این اساس، عرف متنازع فیه، منحصرأ شامل موارد کاربرد عرف در عرف عام و عرف اهل زبان خواهد بود.

۱. جهت نقد در این باره، ر.ک: گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸ش: ص ۳۰ و جهت تأیید، ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۶ش: ص ۶۱. با تأکید بر پاورقی (۲) همان صفحه)

دانشمندان شیعه امامیه به اتفاق، عرف را در حوزه تعیین مفاهیم گزاره های فقهی، دارای اعتبار و حجت می دانند، و بنا بر نظر برخی از اصولیان و فقهای بزرگ، عرف افزون بر این در حوزه تشخیص مصادیق نیز، حجت است. (بروجردی، بی تا: ج ۴، ص ۱۸۹؛ خراسانی، ۱۴۱۰: ص ۳۸۵؛ خراسانی، ۱۴۰۷: ص ۷۸؛ خویی، ۱۴۱۷: ص ۱۲۳؛ نائینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۷؛ اصفهانی، ۱۴۱۵: ص ۱۵۱؛ حکیم، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۸۹، ۳۶۲ و ج ۳، ص ۳۶۶، ۴۴۸؛ بهائی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۱۴۰؛ ج ۳، ص ۴۱۰) در مقابل، دانشمندان شیعه امامیه به صراحت منکر کارایی عرف، به عنوان منبعی از منابع فقه و استنباط احکام هستند (شمام، بی تا: شماره ۵، ص ۲۷۷۸؛ دکوری، بی تا: شماره ۵، ص ۲۸۳۰) اما مذاهب اهل تسنن، با وجود اختلاف های درونی، کم و بیش عرف را به عنوان یکی از منابع فقه، در کنار سایر منابع و مصادر معتبر پذیرفته اند. (جعیط، ج ۵، ص ۲۴۴۳؛ علیدوست، ص ۳۰؛ دکوری، ج ۵، ص ۲۸۰۹؛ شمام، بی تا: شماره ۵، ص ۲۷۷۷؛ جعیط، بی تا: شماره ۵، ص ۲۴۴۳-۲۴۴۴؛ دونمز، بی تا: شماره ۵، ص ۲۷۶۳؛ شمام، بی تا: شماره ۵، ص ۲۷۷۷).

آیه ۱۹۹ سوره ی اعراف: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، از مهم ترین آیات قرآنی است که دانشمندان اهل تسنن، برای حجیت و اعتبار استقلالی عرف بدان استناد و استدلال کرده اند. (المیس، ج ۵، ص ۲۳۹۰. نیز ر.ک: اسمری، ج ۱، ص ۹۴؛ محمد عبده عمر، ج ۵، ص ۲۸۱۱ و ۲۸۳۳؛ شنقیطی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۰۱؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۳۲۶)

اگرچه استفاده از عنصر عرف، به اندازه پیشینه فقه، پیشینه دارد و کارکرد عرف در ابواب گوناگون فقه، در ادوار مختلف تاریخی فقه کاملاً مشهود است و بحث در میزان دخالت عرف در پاره ای از مسایل فقهی مورد پذیرش و یا مناقشه قرار گرفته است و به ویژه در سده اخیر توسط برخی از محققان پژوهش های قابل تقدیری پیرامون عرف در فقه انجام گرفته است^۱، لیکن

۱. پاره ای از آنها عبارت اند از: نشر العرف فی بناء بعض الاحکام علی العرف، ابن عابدین؛ العرف و العادة فی رأی الفقهاء، احمد فهمی، ابوسنة؛ أثر العرف فی التشريع الإسلامی، لدكتور السيد صالح عوض؛ منزلة العرف فی التشريع الإسلامی، الشیخ محمد عبده عمر؛ و مقالات و رساله های متعدد مجلد پنجم مجله مجمع الفقه الإسلامی، که توسط مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی منتشر شده است؛ درآمدی بر عرف، سید علی جبار گلباغی ماسوله؛ دراسة موضوعية حول نظرية العرف و دورها فی عملية الاستنباط، خلیل رضا منصوری؛ فقه و عرف، ابوالقاسم علیدوست، که بدون اغراق در میان تالیفاتی که پیرامون عرف نگاشته شده، بهترین است) نیز در این زمینه مقالات متعدد در مجلات مصوب به چاپ رسیده است (مانند: آسیب شناسی تاثیر عرف در ساحت فقهی دین، نوشته فاطمه قدرتی، سعید رحیمیان، فریبا حاجعلی، چاپ شده در دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهل و پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۸۳؛ احکام

پژوهش فراگیری در زمینه خصوص آیه عرف صورت نگرفته است؛ از این رو مساله پیش روی این مقاله، تحلیل مفاد آیه عرف از جهت افاده حجیت عرف به عنوان منبعی مستقل از منابع فقه، از دیدگاه مفسران و هدف از آن، اثبات ناکارآمدی استدلال به این آیه برای اعتبار عرف منبعی می باشد.

۱. دیدگاه مفسران در باره مفاد عرف در آیه عرف

مجموعه دیدگاه‌های مفسران در باره مفاد عرف در آیه مورد بحث، عبارت است از:

۱.۱. نیکی و احسان

«عرف» مطرح در آیه در پاره‌ای از تفاسیر، به طور مجمل به «المعروف» (سیوطی، ۱۹۹۳م: ج ۴، ص ۳۹۲، ۳۹۴؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۵۳۲؛ بخاری، ۱۴۰۷: ج ۱۵، ص ۲۳۷؛ ثعالبی، ج ۱، ص ۹۴۸؛ محلی، و سیوطی، بی تا: ج ۳، ص ۱۶۰؛ طبری، ۱۴۲۰: ج ۱۳، ص ۳۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۷۵؛ ابن العربی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۸۲۳) تفسیر شده است.

فقهی، هم سویی با عرف زمان یا فرازمانی، نوشته سید مهدی احمدی نیک، چاپ شده در نشریه آموزه های فقه مدنی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۷۱؛ جایگاه عرف در حقوق با رویکردی بر اندیشه های امام خمینی (س)، فهیمه ملک زاده، مونا احمدلو، پژوهشنامه متین، شماره ۵۶، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۳۹؛ عرف و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، صص ۴۵-۷۳؛ نگاهی به عرف در فقه و حقوق اسلامی: بایسته ها و آسیب ها، محمود رایگان، ماهنامه معرفت، شماره ۱۶۵، شهریور ۱۳۹۰، ص ۵۳؛ نقش عرف در تشخیص موضوع و استنباط احکام، دکتر علی اکبر ابوالحسینی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۵، ص ۸۱؛ نقش عرف و سیره در استنباط احکام نزد شیعه، جعفر ساعدی، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۴۹؛ مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق، ابوالقاسم علیدوست، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۱؛ عرف یا عنصر پویایی فقه، دکتر ناصر سلمانی ایزدی، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۹؛ جایگاه عرف در حقوق بین الملل و حقوق اسلام، سید محمد موسوی بجنوردی، پژوهشنامه متین، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۸۱، ص ۲۳؛ فقه و عرف، سید محمد واسعی، فصلنامه قیسات، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۷۹، ص ۵ و مرجعیت «عرف» از دیدگاه مذاهب اسلامی، علی تقدیری، پژوهشنامه نور حکمت، شماره ۱۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۳، ص ۳.

۲.۱. کار، سخن و خصلت نیکو

در پاره‌ای از تفاسیر، «عرف» با عباراتی نظیر این عبارات تفسیر شده است: الف) «المعروف و الجمیل من الأفعال»؛ ب) «المعروف من الأفعال والأقوال» (ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۶، ص ۲۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۳۲۷. نیز ر.ک: لویحق، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ص ۴۹۱؛ اردبیلی، بی تا: ج ۱، ص ۴۳۹؛ ج) «الجمیل المستحسن من الأفعال» با این تعلیل که «لأنّها قریبة من قبول الناس من غیر نکیه». (حق، ج ۴، ص ۳۵۶؛ د) «کل خصلة حميدة» (طبرسی، ج ۴، ص ۷۸۷).

۳.۱. نیک از نظر شرع

در برخی از تفاسیر، عرف در آیه شریفه، با عباراتی از قبیل این عبارات تفسیر و تبیین شده است: الف) «المعروف حسنه فی الشرع» (طنطاوی، ج ۱، ص ۱۷۵۸؛ ب) «ما لا ینکره الناس من المحاسن التي اتفقت علیها الشرائع». (ابن العربی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۸۲۳).

۴.۱. نیک از نظر شرع یا عقل

در برخی تفاسیر، عرف مطرح در آیه به این صورت تفسیر شده است. الف) «کلّ ما حسن فی العقل فعله أو فی الشرع»؛ ب) «کلّ ما أمرک الله به، و هو ما عرفته بالوحی من الله عزوجل و کلّ ما یعرفه الشارع» (ر.ک: فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، ج ۲، ص ۴۳).

۵.۱. برخی از مصادیق نیکی

عرف مطرح در آیه، در برخی تفاسیر به ویژه بر اساس حدیث منقول از رسول اکرم (ص)، به پاره‌ای از مکارم اخلاق، یعنی: «أن تُعطى من حرمک، وتصل من قطعک وتعفو عمن ظلمک» و غیر آن، تفسیر و در واقع از باب تطبیق و جری، برخی مصادیق آن ذکر شده است. (ابن عطیه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۵۳۱؛ ثعالبی، ج ۲، ص ۸۹. نیز ر.ک: طبری، ۱۴۲۰: ج ۱۳، ص ۳۳۰؛ کیاالهراسی، بی تا: ج ۳، ص ۱۸؛ ابن العربی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۸۲۳) از این رو، بعضی از مفسران، به حق متذکر شده‌اند که تحدید عرف به مصادیق خاص، به دور از صواب بوده و تعمیم آن را خواستار شده‌اند. از این میان متن «طبری» قابل توجه است که، چنین می نویسد: «و الصواب من القول فی ذلک أن یقال: إن الله أمر نبیه (ص) أن یأمر الناس بالعرف،

و هو المعروف فی کلام العرب، مصدر فی معنی: المعروف. يقال: أوليته عُرفاً و عارفاً و عارفةً، کلّ ذلك بمعنی: المعروف. فإذا كان معنی العرف ذلك، فمن المعروف صلة رحم من قطع، و إعطاء من حرم، و العفو عمن ظلم و کل ما أمر الله به من الأعمال أو ندب إليه، فهو من العرف. و لم يخص الله من ذلك معنی دون معنی؛ فالحق فيه أن يقال: قد أمر الله نبيه (ص) أن يأمر عباده بالمعروف كله، لا ببعض معانيه دون بعض.» (طبری، ۱۴۲۰: ج ۱۳، ص ۳۳۱).

۱.۶. نیک شناخته شده از نظر عقل یا شرع

عرف مطرح شده در آیه در برخی تفاسیر به: الف) «کلّ ما عرفته النفوس ممّا لا تردّه الشریعة»؛ ب) «کلّ امر مستحسن تعرفه العقول وتدرکه» و یا عباراتی نظیر این دو تفسیر شده است (ابن عطیه، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۳۹. نیز ر.ک: عمادی، ج ۳، ص ۸۸؛ قطب، ج ۳، ص ۳۴۶)؛ و یا به صورت‌های مشابه از آن پرده برداشته اند:

الف) «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» بالمعروف و الجمیل من الافعال؛ أو هو کلّ خصلة یرتضیها العقل و یقبلها الشرع.» (نسفی، ج ۱، ص ۴۰۷)؛
ب) «و قوله «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» یعنی بالمعروف، و هو کل ما حسن فی العقل فعله أو فی الشرع، و لم یکن منکراً و لا قبیحاً عند العقلاء.» (طوسی، ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۴، ص ۷۸۸).

۱.۷. کارهای خیر یا رایج در میان مردم

در برخی تفاسیر پیرامون مفهوم عرف، دو احتمال زیر مطرح شده است: الف) المعروف وهو افعال الخیر؛ ب) العرف جاری بین الناس. که احتمال دوم، مورد استناد و استدلال احتجاج به حجّیت عرف است (ابن عجبیه، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابن عجبیه، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۳۲۶).

۱.۸. دستور دادن به صورت زیبا

برخی اساساً «باء» پیش از «بِالْعُرْفِ» در آیه شریفه را نه «باء» الصاق، بلکه «باء» سببیت گرفته و آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» ای بالوجه الجمیل.» (ابن عربی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۴۶).

گویا مطرح شدن احتمال گذشته (احتمال ۸)، موجب شده است که، علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان، آن را نه به عنوان مستفاد از باء سببیت و وجهی در مقابل وجوه گذشته، بلکه یکی از مصادیق معروف تلقی کرده و بگوید:

«و قوله: «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» و العرف هو ما يعرفه عقلاء المجتمع من السنن و السیر الجميلة الجارية بينهم، بخلاف ما ينكره المجتمع و ينكره العقل الاجتماعي من الأعمال النادرة الشاذة، و من المعلوم أن لازم الأمر بمتابعة العرف أن يكون نفس الأمر مؤتمراً بما يأمر به من المتابعة، و من ذلك أن يكون نفس أمره بنحو معروف غير منكر، فمقتضى قوله: «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» أن يأمر بكل معروف، و أن لا يكون نفس الأمر بالمعروف على وجه منكر.» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ج ۹، ص ۳۷۹).

وجه گنجاندن وجه (۸)، در ضمن معنای معروف به معنای نیکی، عبارت اخیر است که می‌فرماید: «و من ذلك أن يكون نفس أمره بنحو معروف غير منكر، فمقتضى قوله: «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» أن يأمر بكل معروف، و أن لا يكون نفس الأمر بالمعروف على وجه منكر.»

۱.۹. کار نیک بایسته

در یک احتمال خیلی وسیع و پرگستره، مفهوم عرف در آیه شریفه به این صورت تفسیر شده است: «و العرف و العارفة و المعروف هو كل امر عرف أنه لابد من الاتيان به، و أن وجوده خير من عدمه.» (ر.ک: نیشابوری، ج ۴، ص ۴۹).

۲. تحلیل و نقد

از مجموعه تفسیرهای مفسران، در ذیل آیه شریفه «وَأُمِرُ بِالْعُرْفِ» برمی‌آید که، عمده مفسران بر این که عرف، در آیه شریفه به معنای معروف و احسان و نیکی و نیکی کردن است، اتفاق نظر دارند، با صرف نظر از این که آیات معروف: (۱) خصوص اعمال و افعال نیک است؛ و یا (۲) شامل خصلت‌ها و صفات نفسانی نیز می‌گردد؟ و نیز صرف نظر از این که مشخص کننده این نیکی چیست؟ آیا: (۱) ادیان و شرایع؛ و یا (۲) شرع اسلام؛ و یا (۳) هر آن چه که حداقل مخالفت با شرع نداشته باشد؛ و یا (۴) این که آن چه عقل آن را نیک می‌انگارد؛ و یا (۵) حداقل عقل آن را انکار نکرده و زشت نمی‌انگارد؛ و یا (۶) این که نیکی آن چیزی است که عقل و شرع هر دو آن را

می‌پسندند؛ و یا ۷) یکی از این دو مستقلاً مشخص و تحدیدکننده آن هستند؛ و یا ۸) این که در هر حال ضرورت انجام آن قابل توجیه است، صرف نظر از این که چه چیزی بدان حکم می‌کند؟ اما تفسیرهای مقابل و مخالف با این تفسیر ارزشی از عرف را، می‌توان در سه مورد زیر خلاصه کرد:

احتمال مخالف ۱. وجه دوم احتمال (۷) که به عنوان یکی از دو احتمال و البته به عنوان احتمال دوم (که بنابه ترتیب اهمیت، ارزش آن طبیعتاً کمتر از احتمال اول است)، مفهوم عرف به «**العرف الجاری بین الناس**» تبیین و درست در نقطه مقابل احتمال اول قرار داده شده است؛ و گرنه اگر مراد از آن، ذکر پاره‌ای از مصادیق معروف و تأکید بر معروف‌های مورد پذیرش عقول انسانی بود، متمرکز شدن بر آن و ذکر آن به عنوان احتمال، در مقابل احتمال نخست (افعال الخیر) معنا نداشت. و این درست همان عرف به مفهوم اصطلاحی آن، یعنی عرف عام متمایز از بنای عقلاء، سیره متشرعه و... است.

احتمال مخالف ۲. عباراتی نظیر عبارت «**کل ما عرفته النفوس مما لا ترده الشریعة**» که در آن، عرف به آن چه نفوس انسانی آن را می‌شناسد و نزد آن‌ها شناخته شده و معروف است، تفسیر شده است؛ با این ملاحظه که اگرچه عدم مخالفت با شرع در آن قید شده است، لیکن در هر حال، معرفت و شناخت نفوس در عرض شرع، دارای ارزش و اعتبار مستقل تلقی شده است و در عین حال بر معرفت عقول ترکیب نشده است تا معلوم گردد که این مدرک مستقل در عرض و برابر شرع، عقل است و نه چیز دیگر. برخلاف آنچه که در برخی عبارات این مسأله به صراحت ذکر و گفته شده و عرف این گونه تفسیر است: «**کل امر مستحسن تعرفه العقول وتدرکه**».

بر این اساس، اگر مراد از نفوس را امری غیر از عقول و در عین حال امر مستقلی در عرض شرع و البته غیر مخالف با آن تلقی و این گونه عبارات را به صورتی که ذکر شد، تفسیر کنیم، این نوع تعبیرها و تفسیرها از عرف نیز درست مطابق با معنای اصطلاحی عرف خواهد بود.

احتمال مخالف ۳. احتمال این که اساساً «**بالعرف**» در آیه به نحوه و روش اعمال امر و دستور ناظر باشد و نه متعلق آن، چنان که در احتمال (۸) مطرح است.

با این تحلیل، روشن گردید که حقیقتاً استدلال به این آیه شریفه، که محوری‌ترین استدلال، به نفع حجّیت استقلالی عرف بر پایه آن شکل می‌گیرد، حتی در میان اهل تسنن نیز آن چنان

مطالعه تطبیقی مفاد آیه عرف در دید مفسران شیعه و اهل تسنن

طرفدار ندارد و گویا این بزرگان آن چه را که در کتب تفسیر در تبیین آیه نگاشته‌اند، در علم اصول به کلی فراموش کرده‌اند. با این حال، ما پیشاپیش اقدام به داوری نکرده و در ادامه به بررسی و نقد داده‌ها می‌پردازیم.

اما از میان سه احتمال ذکر شده در برابر احتمال نخست، احتمال اول، یعنی تفسیر عرف به «العرف جاری بین الناس»، به روشنی مردود است؛ زیرا بر اساس این تفسیر، در آیه شریفه به پیامبر اکرم (ص) دستور داده شده است که، به آن چه در میان مردم جاری و ساری است، دستور دهد و این به کلی با هدف تشریع و ارسال رُسل سازگار نیست. اگر بخواهیم این استدلال را به صورت قیاس منطقی سامان دهیم، می‌توانیم به صورت قیاس استثنایی بگوییم:

۱. اگر مقصود از عرف در آیه شریفه، عرف جاری در میان مردم باشد، تشریع و ارسال رُسل لغو خواهد بود.

۲. روشن است که تالی (لغو بودن تشریع و ارسال رُسل) باطل است.

۳. بنابراین نتیجه می‌گیریم که مقصود از عرف در آیه شریفه، عرف جاری در میان مردم نخواهد بود.

در این جا به همین مقدار بسنده می‌کنیم. توضیح این استدلال را در ادامه بحث پی خواهیم گرفت.

اما احتمال دوم که مفاد آن تفسیر عرف به مورد پسند بودن چیزی در نزد مردم است نیز، به سرنوشتی نظیر سرنوشت احتمال مخالف نخست مواجه است، زیرا تنها تفاوت این احتمال با احتمال گذشته در آن است که، در این وجه بر مورد پذیرش بودن عرف، در فکر و نظر عرف عام، تأکید شده است و در احتمال نخست بر جریان عملی آن در میان مردم و این تفاوت، تفاوت اساسی نخواهد بود؛ بلکه هر دو این احتمال‌ها به صورت هم‌عرض، با استدلال گذشته مردود خواهند بود و ما می‌توانیم استدلال گذشته را با جاسازی عبارت «پسند مردم» به جای عبارت «جاری در میان مردم» و عوض کردن حدّ وسط، عیناً علیه این احتمال نیز اقامه کنیم.

اما پیش از آن که به توضیح این نکته بپردازیم، شایسته است سومین احتمال مخالف را که اساساً عبارت «بِالْعُرْفِ» در آیه را به نحوه اعمال امر و دستور تفسیر کرده بود و نه متعلق آن، مورد توجه قرار دهیم.

این احتمال که تنها از سوی یکی از مفسران (ابن عربی و یا به تعبیر دقیق‌تر، عبدالرزاق قاسانی یا کاشانی - بنا بر اختلاف در زیستگاه ایشان - در تفسیر خود که به تفسیر ابن عربی معروف شده است) مطرح شده است، به هیچ وجه نمی‌تواند در برابر نظر عمده مفسران مقاومت کند؛ زیرا:

۱. اگر خوب دقت کنیم، در این تفسیر نیز، عرف در واقع به معروف و نیکی تفسیر شده است و تنها تفاوت آن با دیدگاه عموم مفسران در این است که، از نظر مفسران «بِالْعَرَفِ» متعلق و مفعول با واسطه «وَأُمَرُ» است، ولی در این دیدگاه، بَاء به معنای سببیت گرفته شده و بنابراین مفهوم آیه این است که به نحو نیکو دستور بده؛ لیکن با صرف نظر از این که معنای «بَاء» چیست، آیا الصاق و یا سببیت، مفهوم عرف همان معروف و نیکی است و دیدگاه این مفسر نیز از این نظر با دیدگاه عموم مفسران مخالف نیست.

۲. افزون بر این، سیاق آیات معروف و نیز آیات امر به معروف، مخالف این احتمال است؛ زیرا در برخی از آن‌ها واژه «معروف» که مترادف با عرف است و همراه با حرف جرّ «بَاء» آمده است، قطعاً متعلق و مفعول با واسطه «امر» است و به هیچ وجه نمی‌توانیم «بَاء» را در آن‌ها «بَاء» سببیت بگیریم.

۳. امکان دارد نظر مفسر مذکور را، به نحوی که علامه طباطبایی در المیزان ذکر کرده است، (که پیش از این گذشت) تأمین کرده و بگوییم اگر عرف را متعلق با هم بگیریم شامل امر به نحو معروف و نیکو می‌گردد؛ زیرا در این صورت، عرف به معنای مطلق معروف خواهد بود و ارائه و عرضه معروف به صورت نیک و با روش و شیوه نیکو نیز، یکی از مصادیق معروف است.

بدین ترتیب، احتمال سوم مخالف، در برابر دیدگاه عموم مفسران تاب مقاومت را ندارد؛ لذا می‌پردازیم به دو احتمال مخالف دیگر، که یکی بر عرف جاری بین الناس و دیگری بر معرفت و پسند نفوس مردم تأکید کرده بودند که، در ردّ آن گفتیم، بنابر یک استدلال به شکل قیاس استثنایی می‌توان گفت:

۱. اگر مقصود از عرف در آیه شریفه، امور مورد پسند مردم و یا جاری و ساری در میان آن‌ها باشد، تشریع و ارسال رُسل لغو خواهد بود.
۲. تالی (لغو بودن تشریع و ارسال رُسل) به وضوح باطل است.

۳. نتیجه می‌گیریم: مراد از عرف در آیه شریفه به هیچ وجه نمی‌تواند عرف به معنای امور مورد پسند و یا جاری در میان مردم باشد.

توضیح آن‌که: در برداشت از مفهوم عرف در آیه شریفه مجبوریم برداشت خود را دقیقاً مرزبندی کنیم تا دچار مغالطه و گزافه‌گویی نشویم، لذا می‌گوییم: چنان‌که گذشت «عرف» در لغت، به معنای اسم مفعول از ریشه «ع - ر - ف» است و برداشت اولی که از این واژه به ذهن هر عرب زبانی هنگام استعمال این واژه تبادر می‌کند، این است که آن را به معنای «معروف»، «متعارف» و «امر شناخته شده» تلقی می‌کنند و بنابراین، هرگونه خصوصیت‌های دیگر که در استعمال در موارد خاص، عارض این واژه می‌گردد، خارج از موضوع له آن خواهد بود.

بر این اساس، موضوع له واژه «عرف» عبارت از «امر شناخته شده» است و بدین ترتیب، بار کردن یک امر ارزشی بر آن، خارج از موضوع له آن است. این‌جا است که این پرسش مطرح می‌شود که چرا عموم مفسران عرف را که موضوع له آن «امر شناخته شده» است، به معنای احسان و نیکی دانسته‌اند؟ و ناگفته پیداست که این نوع مجاز از نوع مجاز در کلمه است و برای آن باید در پی رابطه و مجوز (علاقه و ارتباط مابین معنای موضوع له و مستعمل فیه) بود. بنابراین سؤال این است که چرا و با چه مجوزی و با چه ارتباطی می‌توان، میان معنای موضوع له واژه عرف که امر شناخته شده است و معنای مستعمل فیه آن، که احسان و نیکی است، رابطه برقرار کرد؟ آن‌چه مسلم است نظریه عموم مفسران که عرف را در آیه مورد بحث به معنای نیکی و احسان تفسیر کرده‌اند، دارای توجیه ادبی و علمی است؛ لیکن سؤالی که به بحث از آیه ارتباط شدید دارد و در این‌جا مطرح است، این است که چرا در مورد «امر به عرف و معروف» در آیه مورد بحث و آیات معروف و آیات امر به معروف، عموم مفسران خود را به پذیرش استعمال لفظ در غیر ما وُضع له و مجاز در کلمه، تن در داده‌اند؟ بلکه حاضر نشده‌اند معنای موضوع له را در کنار احسان و نیکی ذکر کنند و اگر جایی نیاز به ذکر منشأ احسان و نیکی شده، به عقل و شرع تأکید ورزیده‌اند؟

آیا جز این است که اگر چنین می‌شد، معلوم نمی‌شد که این عرف و معروف و امر شناخته شده، از چه راهی ارزش پیدا کرده است؟ آیا از عقل و شرع و یا غیر آن؟ و آیا جز این‌که تلقی مفسران این بوده است که مواردی که پسند عموم مردم نه به لحاظ عقل و شرع و سیر عملی بر

اساس آن را در بردارد، و عوامل دیگر از عقل و شرع موجب پسند و عمل آنان شده است، هرگز نمی‌تواند به عنوان مدرک و منبع مستقل مطرح گردد؟

بنابراین، به نظر می‌رسد دلیل این برداشت عموم مفسران از آیه شریفه آن است که در ذهن ایشان این مسأله متبادر بوده است که اگر عرف را صرفاً به امر شناخته شده معنا کنیم، هرگونه امر شناخته شده و مورد پسند عرف عام را نیز در برمی‌گیرد، و این تالی فاسد دارد و این تالی فاسد، چنان که در قیاس استثنایی که ما ترتیب دادیم، لغو تشریع و ارسال رُسل می‌باشد.

اما توضیح فساد تالی این است که روشن است در صورتی که ملاک در تشریع، پسند قلبی و ذهنی عموم مردم و عرف عام و یا عملکرد اجتماعی آنان باشد، به هیچ وجه قوانین شرعی محور ثابت و استواری نخواهند داشت و وابسته به زمان و مکان و دیگر عناصر و عواملی که در تغییر احکام و مقررات در نظر مردم نقش دارند و بستر عرف عام را تشکیل می‌دهند، تغییرپذیر خواهند بود؛ آن‌گاه این سؤال مطرح می‌گردد که اگر قرار بود، پسند و عملکرد مردم، محور جعل احکام قرار گرفته و عرف آنان نقش اصلی را بازی کند و شرع نقش فرعی را در این میان ایفا کند، دیگر چه نیازی به تشریع احکام از سوی شارع مقدس و ارسال رُسل و تبیین احکام الهی؟ بدین سان، به وضوح روشن می‌گردد که تأکید بر نقش مستقل عرف، در استنباط احکام جز حذف شرع از صحنه نخواهد بود. از این رو، ناگزیر پذیرش شرع و عقل و یا یکی از آن دو و یا حداقل عدم مخالفت مسأله مورد تسالم عرف با شرع و عقل و یا یکی از آن دو را ذکر کرده‌اند، در مفهوم عرف گنجانده‌اند.

بنابراین، به صراحت می‌توان هم‌صدا با برخی از محققان از اهل سنت گفت که، استدلال به آیه «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» زمانی می‌تواند درست باشد که، مقصود از عرف در آن، عرف اصطلاحی باشد، در حالی که مقصود در آیه، عرف اصطلاحی نیست (الاشقر، ج ۵، ص ۲۶۵۵، به نقل از: جزری، ۱۳۹۹: ج ۳، ص ۲۱۶).

با این تفاوت که مورد استشهاد، تنها سخن برخی از محققان از اهل سنت نیست، بلکه چنان‌که هم اینک و نیز پیش از این در بحث لغوی گفته شد، سخن عموم مفسران در ذیل آیه شریفه همین است.

بنابر آن چه گفته شد، اگرچه در نظر نخست، از مفهوم عرف در آیه شریفه، سه نظریه زیر مطرح می‌گردد:

پیش‌بینی
تفسیر
نظریه

۱. عرف = امور شناخته و ستوده شده نزد عرف عام؛

۲. عرف = امور شناخته و ستوده شده نزد عقلاء بما هم عقلاء؛

۳. عرف = امور شناخته و ستوده شده نزد شرع.

لیکن با تأمل و دقت در سیاق آیه شریفه و نیز قرینه عقلی یاد شده طی استدلال گذشته، روشن شد که احتمال اول به هیچ وجه قابل انتساب به ساحت مقدس قرآن کریم نیست و اما از میان دو احتمال (۲ = امور شناخته و ستوده شده نزد عقلاء بما هم عقلاء) و (۳ = امور شناخته و ستوده شده نزد شرع)، هیچ یک وجه ترجیحی بر دیگری ندارد، بلکه احتمال دیگری در میان مطرح است و آن جمع میان احتمال (۲) و (۳) است. در این صورت مفهوم عرف در آیه احتمال آینده است و آن اینکه در آیه شریفه:

۴. عرف = امور شناخته و ستوده شده نزد عقل و شرع.

مراد و مقصود است که بازگشت حجّیت عرف به معنای (۲) = امور شناخته و ستوده شده نزد عقلاء بما هم عقلاء) که جزو معنای (۴) است، به حجّیت عرف به معنای بنای عقلاء بما هم عقلاء است؛ نکته‌ای که از نظر بسیاری از مفسران - خواسته و ناخواسته - پوشیده نمانده است، چنان که بازگشت معنای (۳ = امور شناخته و ستوده شده نزد شرع) نیز جزو دیگر معنای (۴ = امور شناخته و ستوده شده نزد عقل و شرع) است، به معنای حجّیت امور ادله لفظی اعم از کتاب و سنت است.

هرچند شاید بتوان گفت: احتمال (۲) بر احتمال (۳) و (۴) ترجیح داشته و بدین ترتیب از عرف در آیه شریفه خصوص اموری که مردم بما هم عقلاء بر آن اتفاق دارند، اراده شده باشد و بنابر احتمال قوی خداوند در این آیه، رسول خدا (ص) را بر دستور به آنچه خود بدان امر کرده، دستور نمی‌دهد تا معنای آیه این شود که «أمر بما أمرک الله» بلکه مراد اموری است که، نزد مردم شناخته شده است، البته نه هر امری، بلکه اموری که عقل مردم بمهم عقلاء بدان حکم می‌کند. و اگر کسی همچنان اصرار ورزیده و بگوید که مراد از عرف در آیه شریفه به معنای امور شناخته شده در نزد مردم است و نه به معنای نیکی، و در این صورت آیه در مقام حصر نیست تا فقط به آنچه نزد مردم معروف است امر کرده باشد، بلکه در مقام بیان این نکته است که به آنچه بین مردم معروف است، دستور ده. و این با تشریع امور توقیفی که مردم، شناختی از آنها ندارند، (مانند نماز و روزه و... و نیز برخی احکام وضعی) منافات دارد. بنا بر این، از آن لغو تشریع و

خلاف شرع لازم نمی آید، پاسخ ما این است که مضافاً بر اینکه دلیلی بر انصراف از اطلاق آیه وجود ندارد، حتی در این صورت نیز این پرسش همچنان باقی است با چه ملاکی رسول خدا (۹) مامور است به آنچه نزد مردم شناخته شده است دستور دهد: آیا به صرف لحاظ پسند مردم، و یا به لحاظ آنکه عقل آنان بدان حکم می کند، و یا به لحاظ اینکه دینداری آنان بدان حکم می کند؟

نتیجه گیری

حاصل بحث از مفاد آیه، نشان دهنده این است که:

۱. در آیه عرف مراد از عرف و معروف، اساساً عرف اصطلاحی نیست، بلکه کار و یا خصلت نیک مراد است که، نیک بودن آن از راه عقل و یا شرع اثبات شده است.
۲. استدلال به آیه عرف، استدلال به عرف از آن جهت که عرف است نمی باشد، بلکه استدلال به عرف عقلاء و یا عرف مؤمنان و متشعّعه است که در واقع، اگر استدلال به آن ها درست باشد، مثبت چیز دیگری غیر از عرف خواهد بود. بنابراین، «ما قُصِدَ لم يقع، وما وَقَعَ لم يقصد».
۳. بر اساس دلیل عقلی ارائه شده، تالی فاسد اثبات حجّیت استقلالی عرف، بطلان تشریع است.
۴. نتیجه کلی آنکه: آیه شریفه به هیچ وجه در صدد بیان حجّیت استقلالی عرف به عنوان منبعی از منابع فقه نیست، بلکه در صدد بیان حجّیت بنای عقلاء و یا کتاب و سنت و یا معنای جامع میان آن ها است. و اگر کسی بر استعمال عرف در آیه به معنای امور شناخته شده در نزد مردم و نه به معنای نیکی، اصرار بورزد، می توان گفت آیه شریفه در صدد ارجاع به عرف است و به رسول خدا (ص) دستور داده شده است که به عرف فرمان ده، با توجه به آنکه حمل آن بر عرف منبعی امکان ندارد، می توان گفت مفهوم آیه ارجاع به عرف است ولی، در موضوعات نه در احکام و به بیان وسیع تر در شناخت موضوعات و تعلقات احکام و شناخت مفاهیم و حداکثر تشخیص مصادیق و نه احکام. بدین سان آیه شریفه، مواردی از موضوعات و تعلقات احکام و شناخت مفاهیم و حداکثر تشخیص مصادیق را شامل می گردد که، حکم آن از سوی شارع مشخص شده است ولی، موضوع و یا متعلق حکم و یا هر مفهومی جز احکام، که به هر حال در گزاره های فقهی اخذ شده است که با این آیه به رسول خدا دستور داده می شود در این موارد به آنچه میان مردم و اهل زبان متداول و شناخته شده

مطالعه تطبیقی مفاد آیه عرف در دید مفسران شیعه و اهل تسنن

است، فرمان ده. ولی در هر حال، روشن است که از ارجاع به عرف در تعیین مفاهیم به هیچ وجه نمی‌توان حجیت استقلالی و منبعی عرف را به دست آورد.

منابع

الف) کتاب‌ها

- ابن العربی، القاضی محمد بن عبد الله: احکام القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی: زاد المسیر فی علم التفسیر، المکتب الإسلامیة، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۴.
- ابن عجبیة، أحمد بن محمد: البحر المذید، بیروت، دار الکتب العلمیة، دوم ۱۴۲۳ ق.
- ابن عربی، ابو عبد الله محیی الدین: تفسیر ابن عربی، تحقیق: مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن عطیة، عبد الحق بن غالب، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، بیروت، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۳ ق.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر الدمشقی: تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، بی جا، دار طیبیة للنشر والتوزیع، دوم، ۱۴۲۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم: لسان العرب، بیروت، دار صادر، اول، بی تا.
- ابوحیان، محمد، تفسیر البحر المحیط، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، الشیخ علی محمد معوض مشارکت در تحقیق: د. زکریا عبد المجید النوقی، د. أحمد النجولی الجمل، بیروت، الکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲.
- أبی السعود، محمد بن محمد العمادی: ارشاد العقل السلیم الی مزیای الکتاب الکریم (ابو السعود)، دار إحياء التراث العربی.
- اردبیلی، احمد بن محمد (معروف به مقدس اردبیلی): زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، المکتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، اول، بی تا.
- اسمری، صالح بن محمد: مجموعة الفوائد البهیة علی منظومة القواعد البهیة، اعتنى بإخراجها: متعب بن مسعود الجعید، بی جا، دار الصمیعی للنشر و التوزیع، اول، ۱۴۲۰ ق.
- اصفهانی، سید ابو الحسن: صلاة المسافر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اول، ۱۴۱۵ ق.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

- بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، سوم، ۱۴۰۷ق.
- بروجردی، محمد تقی: نه‌ایة الافکار، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
- بهائی، محمد بن حسین عاملی: زبدة الاصول، تحقیق فارس حسون کریم، قم، مرصاد، اول، ۱۴۲۳ق.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد: الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعالبی)، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- جزری، أبو السعادات المبارک بن محمد: النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت، مكتبة العلمية ۱۳۹۹.
- حکیم، سید محسن: مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دار التفسیر، اول، ۱۴۱۶ق.
- حکیم، سید عبدالصاحب: منتفی الاصول-تقریر بحث خارج سید محمد روحانی، بی جا، الهادی، دوم، ۱۴۱۶ق.
- خراسانی، آخوند ملا محمد کاظم: درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
- خراسانی، آخوند ملا محمد کاظم: فوائد الاصول، تهران، وزارت ارشاد، اول، ۱۴۰۷ق.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی: أحكام الرضاع فی فقه الشیعة، بی جا، المنیر للطباعة و النشر، اول، ۱۴۱۷.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین: فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۵ هـ.ق، دوم، قم.
- زبیدی، محمد بن محمد: تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: جمعی از محققین، بی جا، دار الهدایة، بی‌تا.
- زمخشری، محمود: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین: الدر المنثور فی التأویل بالمأثور، بیروت، دار الفکر ۱۹۹۳م.
- شنقیطی، محمد بن محمد المختار: اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
- طباطبائی، محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.

مطالعه تطبیقی مفاد آیه عرف در دید مفسران شیعه و اهل تسنن

- طبرسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن: جوامع الجامع، تصحیح و تحقیق: ابوالقاسم گرجی، تهران، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۷ش.
- طبرسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ق.
- طبری، محمد بن جریر: جامع البیان فی تأویل القرآن (تفسیر الطبری)، محقق أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۰ق.
- طنطاوی، محمد سید: التفسیر الوسیط (تفسیر طنطاوی)، www.shamela.ws.
- طوسی، خواجه نصیر الدین: اجوبة المسائل النصرية (۲۰ رساله)، به اهتمام: عبد الله نورانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۳.
- علیدوست، ابوالقاسم: فقه و عرف، بی جا، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سوم، ۱۳۸۶ش.
- عوض، السید صالح، أثر العرف فی التشريع الإسلامی، بی جا، دار الاتحاد الجامعی مصر، بی تا.
- فراهیدی، الخلیل بن أحمد: العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بی جا، دار و مكتبة الهلال، بی تا.
- قطب، سید ابراهیم حسین الشاربی: فی ظلال القرآن (تفسیر الظلال)، www.shamela.ws.
- کیا الهراسی، عماد الدین بن محمد: احکام القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
- لویحق، عبد الرحمن بن معلا: تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۲۰ق.
- محلی، محمد بن أحمد و سیوطی: جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تفسیر الجلالین، قاهره، دار الحديث القاهرة، اول، بی تا.
- مدرس أعظمی، مروان محمد محروس: تأثیر العرف فی تحديد معنى [الكفاءة] فی الزواج، حضرات العلماء الأعلام، و السادة الفخام المنتدین فی الندوة الثالثة عشرة لمجمع الفقه الإسلامی الهندی، www.shamela.ws.
- مصطفوی، حسن: التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- مصطفی، ابراهیم و الزیات، أحمد و عبدالقادر، حامد و النجار، محمد المعجم الوسیط: دار الدعوة، تحقیق مجمع اللغة العربية، بی تا.
- نائینی، محمد حسین، منية الطالب فی حاشية المكاسب، تهران، المكتبة المحمدية، اول، ۱۳۷۳ق.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

- نسفی، عبدالله بن أحمد: مدارک التنزیل وحقائق التأویل (تفسیر النسفی)،
www.shamela.ws
- نیشابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن حسین: غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق :
شیخ زکریا عمیران، بیروت، اول، ۱۴۱۶ق.

ب) مجلات

- الاشقر: مقاله العرف بین الفقه و التطبيق، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws
- جعیط، مقاله العرف، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws
- دوکوری، مقاله العرف، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws
- دونمز بی تا: مقاله العرف فی الفقه الإسلامی، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws
- شمام، محمود: مقاله العرف بین الفقه و التطبيق، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws
- محمد عبده عمر: مقاله منزلة العرف فی التشريع الإسلامی، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws
- المیس، مقاله العرف، مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، أعدھا للشاملة : أسامة بن الزهراء عضو فی ملتقى أهل الحديث،
www.shamela.ws